



دانشگاه علوم پزشکی تهران

دانشکده پزشکی

پایان نامه برای دریافت درجه دکتری تخصصی PhD

مطالعه تطبیقی اخلاقیات مشترک در مباحث بین فرهنگی

و جایگاه آن در اخلاق پزشکی نوین

نگارنده:

سرکار خانم دکتر لادن ناز زاهدی

استادان راهنما

جناب آقای دکتر باقر لاریجانی

جناب آقای دکتر محسن جوادی

سال دفاع (۱۴۰۲)

شماره پایان نامه: ۱۸

مطالعه تطبیقی اخلاقیات مشترک در مباحث بین‌فرهنگی و جایگاه آن در اخلاق پزشکی نوین

چکیده فارسی

مقدمه. این تحقیق درصدد است مفهوم اخلاق مشترک را تبیین و ارتباط آن را با کثرت فرهنگی بیان کند. نظریه اخلاق مشترک تام بوشام و جیمز چیلدرس از مهم‌ترین نظریه‌های اخلاق مشترک است که محور بررسی این رساله قرار گرفته است. بر اساس این نظریه، برخی اصول اخلاقی نسبتی با فرهنگ‌ها، گروه‌ها، یا افراد ندارند و همه افراد متعهد به اخلاق آنها را می‌شناسند. این اصول اعتبار عام دارند و نقض آنها غیراخلاقی است و احساسات مردم را جریحه‌دار می‌کند.

نظریه اخلاق مشترک از سوی فیلسوفان کلاسیک، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان معاصر مورد بحث قرار گرفته است. ویژگی‌های این نظریه مبنی بر پیشینی بودن اخلاق، جهان‌شمول و انتزاعی بودن اصول اخلاقی، عدم قطعیت معانی اصول و موارد دیگر مورد نقد قرار گرفته‌اند.

هدف. این مطالعه با هدف تبیین دیدگاه‌های موجود در حوزه فلسفه، فرهنگ و دین درباره اخلاق مشترک، و بررسی و تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود درباره موضوعات اخلاق پزشکی به منظور ارتقای دانش و یافتن شکاف‌های معرفتی در خصوص آن انجام گرفته است.

روش کار. این مطالعه دارای دو بخش مطالعات نظری و بررسی میدانی است. روش بخش نظری عبارت بود از مرور ادبیات با رویکرد نیمه-نظام‌مند، با استفاده از موتورهای جستجوگر Web of Science, Proquest, Springerlink, Pubmed، و نورمگز، با کلیدواژه‌های "common morality" و "اخلاق مشترک"؛ و روش بخش میدانی عبارت بود از تحلیل محتوا با دو رویکرد جهت‌دار و قراردادی در پارادایم طبیعت‌گرایانه از مصاحبه با صاحب‌نظران اخلاق مشترک در پنج رشته دانشگاهی، که به‌صورت در دسترس و گلوله برفی انتخاب شدند.

یافته‌ها. وسعت و پیچیدگی مفهومی اخلاق مشترک در ادبیات فلسفه اخلاق در چهار دسته فرااخلاق، اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی، و اخلاق توصیفی طبقه‌بندی شد. با در نظر گرفتن مفهوم اخلاق مشترک به‌عنوان یک مفهوم فرهنگی در ادبیات موضوعی علوم اجتماعی، نقش پیش‌زمینه‌های تاریخی، اجتماعی (فرهنگی)، و

مردم‌شناختی در مفهوم‌سازی اخلاق مشترک در اخلاق پزشکی نشان داده شد. یافته‌های مطالعه میدانی، شامل دو مضمون اصلی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اخلاق مشترک مستخرج از ۷ دسته بود.

نتیجه‌گیری. اخلاق به‌عنوان امر انسانی و اجتماعی تلقی می‌شود، اما در نظریه‌های اخلاق مشترک این مفهوم به امری جبری و فیزیکی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی و اجتماعی تقلیل یافته است. عمق بخشیدن به شناخت دیدگاه‌های رقیب درباره مفهوم اخلاق مشترک، شامل دیدگاه‌های کل‌گرایی و جزء‌گرایی، مدرنیسم و پسامدرنیسم، عینیت‌گرایی و نسبی‌گرایی، تفسیرگرایی و ضدتفسیرگرایی، موجب تکامل دیدگاه‌ها و غنای استدلال اخلاقی می‌شود. مشابهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی واجد انبوهی از زیرساخت‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، مردم‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، و حقوقی است که هنوز همه آنها به‌خوبی شناخته نشده‌اند. از این رو، این مطالعه بر ضرورت اتخاذ رویکرد چندرشته‌ای به مفهوم اخلاق مشترک تاکید دارد. داشتن نگاه فرایندی، راهی برای جدا شدن از وابستگی‌های ذهنی و مفاهیم پیشینی است. با این حال، همسان بودن فرایند استدلال، وجود مبانی مشترک در فهم، و وجود مفهوم واحد از زندگی اخلاقی، وجود مبانی اخلاقی مشترک بین انسان‌ها را اثبات می‌کنند.

کلمات کلیدی

اخلاق مشترک؛ مبانی بین‌فرهنگی؛ اخلاق پزشکی.